

تبیین جامعه‌شناختی برخی از سنت‌های اجتماعی قرآن

محمود رجبی*

چکیده

سنت‌های اجتماعی از جمله موضوعات مهم و نقش‌آفرین در عرصه اندیشه و عمل در جامعه اسلامی است که می‌توان در شناخت بهتر جوامع و مهندسی جامعه مطلوب از آن بهره گرفت. این سنت‌ها که بیانگر رویه‌های خداوند در زندگی اجتماعی است، به لحاظ قلمرو و قالب و محتوا اقسامی دارد. سنت‌های اجتماعی را می‌توان با رویکردهای مختلفی مانند کلامی، تفسیری، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بررسی کرد.

این مقاله نگاهی گذرا به برخی از سنت‌های اجتماعی با رویکرد جامعه‌شناختی دارد. نابودشدن جوامع تکذیب‌کننده پیامبر پس از رساندن پیام، ارائه معجزات و فراهم آمدن زمینه‌های محیطی برای توجه به خدا یکی از این سنت‌ها است. کشمکش اجتماعی و نقش آن در از بین رفتن اقتدار اجتماعی به علت از بین رفتن وفاق اجتماعی و بی‌اعتباری ارزش‌های مشترک، سنت دیگری است که بررسی می‌شود. نقش الزام‌های حیاتی در تقسیم کار اجتماعی و رابطه مثبت معنادار میان جرم و بزهکاری یا نپذیرفتن حقایق و از جمله آموزه‌های انبیا، و نیز پیدایش فرقه‌های انحرافی بر اثر فزون‌طلبی عالمان دینی، دو سنت دیگر است.

کلیدواژه‌ها: سنت‌های اجتماعی، رویکرد جامعه‌شناختی، کشمکش اجتماعی، الزام‌های حیاتی، فرقه‌های انحرافی، اقتدار اجتماعی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله جامع علوم انسانی

مقدمه

سنت‌های اجتماعی در قرآن یکی از موضوعات مهم، سرنوشت‌ساز و اثرگذار در زندگی دنیایی و آخرتی و فردی و اجتماعی انسان است.

سنت‌های اجتماعی مطرح شده در قرآن را می‌توان با رویکردهای مختلف بررسی کرد:

۱. **رویکرد کلامی:** در این رویکرد سنت‌ها به مثابه بخشی از افعال الهی و چگونگی رفتار خدا با مردم بررسی می‌شود و در قلمرو توحید افعالی قرار دارد.

۲. **رویکرد تفسیری:** در این رویکرد سنت‌ها در قالب آیات قرآنی، تفسیر تربیتی می‌شوند یا در قالب تفسیر موضوعی، نظریه قرآن در قلمرو قانون‌مندی جامعه و پدیده‌های اجتماعی عرضه می‌گردد.

۳. **رویکرد روان‌شناختی:** سنت‌های اجتماعی در مواردی به صورت مصرح مشتمل بر ابعاد و موضوعات روان‌شناختی است و در همه موارد به دلیل آنکه در بینش قرآنی پدیده‌های اجتماعی دارای ابعاد روان‌شناختی است، عناصر روان‌شناختی وجود دارد و قابل بررسی و تبیین‌های روان‌شناختی است؛ از این رو، سنت‌های اجتماعی با رویکرد روان‌شناختی نیز قابل بررسی است.

۴. **رویکرد جامعه‌شناختی:** در رویکرد جامعه‌شناختی به سنت‌ها، سه نوع بررسی و تحلیل مطرح است: نخست استخراج سنت‌های اجتماعی قرآن و نظم و نسق بخشیدن به آنها به عنوان مجموعه قوانین جامعه‌شناختی (پویاشناختی و ایستاشناختی) دوم تبیین پدیده‌های اجتماعی بر اساس سنت‌های اجتماعی مطرح شده در قرآن، و سوم تحلیل جامعه‌شناختی سنت‌های اجتماعی قرآن. موضوع مورد بررسی در این مقاله، نگاه به سنت‌ها از منظر سوم است.

بحث از سنت‌های اجتماعی در قرآن دارای گذشته ادبیاتی و مواد اولیه طولانی است و می‌توان همه متون تفسیری را به دلیل پرداختن به آیات اجتماعی قرآن و از جمله آیات دربردارنده سنت‌های اجتماعی پیشینه این مسئله به‌شمار آورد. ولی توجه آگاهانه و فنی و مستقل به سنت‌های اجتماعی، سابقه بسیاری ندارد. شاید بتوان برخی تفاسیر اجتماعی مانند *فی ظلال القرآن* و *من وحی القرآن* و تفسیر *گران‌سنگ المیزان فی تفسیر القرآن* را نقطه

شروع این رویکرد دانست. آثار شایان توجه دیگری در این زمینه نگارش یافته است، اما برجسته‌ترین نگاه‌های استقلالی به مسئله را در اثر ارزشمند آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر با عنوان *المدرسة القرآنية* و اثر سترگ آیت‌الله محمدتقی مصباح با عنوان *جامعه و تاریخ در قرآن* می‌توان یافت.

با این همه، هنوز در این زمینه در مراحل آغازین هستیم و تنها گام‌های نخستین در این خصوص برداشته شده و راهی بس طولانی در پیش است. بررسی سنت‌های اجتماعی در قرآن به دلایل مختلف دارای اهمیت ویژه است: نخست آنکه کشف این سنت‌ها برای تحلیل وقایع گذشته امت اسلامی و امت‌های پیشین بسیار نقش‌آفرین است و مصداق «قل سیروا فی الارض»^۱ و زمینه عبرت‌آموزی از سرگذشت پیشینیان است که قرآن کریم بر آن تأکید و سفارش کرده است. دوم آنکه شناخت دقیق این سنت‌ها برای پیش‌بینی پدیده‌ها و تحولات اجتماعی آینده امت اسلامی ضرورت دارد و مهندسی اجتماعی جامعه اسلامی در گرو آن است و سوم آنکه بازسازی علوم انسانی و اجتماعی در پرتو آموزه‌های قرآنی، منوط به آن است.

هدف این مقاله عرضه رویکردی دیگر در بررسی سنت‌های اجتماعی است که زبان مفاهیم را با دانشمندان علوم اجتماعی در قلمرو معارف قرآنی بی‌آغازد و با صرف‌نظر و مفروض دانستن مباحث مبنایی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، انسان‌شناختی و هستی‌شناختی اجتماعی در بازسازی علوم انسانی، این نوع نگاه به آیات را نیز به مثابه نوعی گام نهادن در عرصه استفاده از قرآن در بازسازی علوم انسانی عرضه کند؛ راهی که می‌تواند قبل و بعد از پرداختن به آن مبانی - به دلیل مسلم بودن اصول آنها در نظام فکری یک محقق دین‌پژوه و معرفت‌اجمالی درباره آنها - در کانون توصیه و استفاده قرار گیرد.

واژه «سنت» در لغت به معنای سیره و راه و روش، و در برگزیده رسم، قانون و خصلت‌های انسان، اعم از خوب و بد، است^۲ و از ریشه سن به معنای جریان‌یافتن، ریختن، متمایز ساختن گرفته شده است. در فرهنگ اسلامی سنت دو کاربرد دارد:

نخست سنت تشریحی یعنی رویه‌ای رفتاری که یک فرد یا یک مکتب در جامعه تثبیت می‌کند؛ مانند آنچه در حدیث شریف نبوی آمده است که فرمودند: «ایما عبد من عبادالله سن سنة هدی کان له اجر مثل اجر من عمل بذلک من غیر ان ینقص من اجورهم شیء، و

ایما عبد من عبادالله سن سنة ضلالة كان عليه مثل و رز من فعل ذلك من غير ان ينقص من اوزارهم شیء.»^۳

دومین کاربرد سنت در فرهنگ اسلامی رویه‌ای است که طبق تعالیم دینی خداوند متعال در نظام آفرینش مقرر داشته است.

مقصود از سنت در این مقاله کاربرد دوم سنت، یعنی آن بخش از تدبیر و ساماندهی خداوند در نظام آفرینش است که دارای دوام، کلیت و ضرورت است و می‌توان آن را روش خدا در نظام آفرینش نامید.

واژه «اجتماعی» در سنت‌های اجتماعی در برابر واژه فردی اشاره به آن بخش از رویه‌های الهی است که ناظر به پدیده‌های اجتماعی و رابطه میان رفتارهای فردی و پیامدها و تحولات فرافردی آن یا تأثیر ساختارهای اجتماعی و فعالیت‌های جمعی بر زندگی فردی و اجتماعی آحاد جامعه است.

سنت‌های اجتماعی در قرآن رویه‌ها و قوانین بیانگر چگونگی پیوند میان رخداد‌های اجتماعی و رفتارهای انسان است و نمایشگر رابطه‌ای سه‌بُعدی میان خداوند، انسان و پدیده‌های اجتماعی است. سنت‌ها از یک سو به خداوند متعال منسوب‌اند و نظام مستقرشده از سوی خدا در جریان اجتماعی و انسانی را بیان می‌کنند و از سوی دیگر بیانگر فعالیت اختیاری انسان و از جهت سوم نمایشگر پیامدهای اجتماعی قطعی و ضروری تلاش‌های انسان‌ها هستند.

قرآن کریم در آیات متعددی به نمونه‌های فراوانی از این سنت‌ها پرداخته است. این سنت‌ها دارای دوام، ضرورت و کلیت‌اند و از این رو می‌توان بر اساس آن به تحلیل پدیده‌ها و تحولات اجتماعی گذشته و پیش‌بینی پدیده‌ها و تحولات اجتماعی حال و آینده پرداخت.

شایان ذکر است که سنت بودن یک رابطه در آیات، منحصر به مواردی نیست که از آن آشکارا با عنوان «سنت» یاد شده باشد، بلکه همین که رابطه‌ای خاص، ویژگی‌های «سنت اجتماعی» را با خود داشت سنت اجتماعی تلقی می‌شود.

چنان‌که آنچه در مقام تبیین یک سنت اجتماعی در این مقاله مطرح می‌شود یک نوع تبیین و تفسیر برای مفاد آیات شریفه است و نباید یگانه وجه ممکن و صحیح و نفی

تبیین‌های دیگر تلقی شود و چه‌بسا صاحب‌نظران و جوه یا ابعاد دیگری از تبیین این رابطه ارائه دهند که مکمل یا تصحیح‌کننده تبیین مطرح شده در این مقاله باشد.

همچنین باید توجه داشت که تبیین‌های ارائه شده در این پژوهش که از نوع تبیین‌های جامعه‌شناختی یا روان‌شناختی اجتماعی است و به معنی نفی هر گونه رابطه غیبی مدنظر در این آیات نیست؛ چنان‌که وجود آن رابطه غیبی به معنی نفی چنین ارتباط محسوس و مشهود نمی‌باشد.

انتساب سنت‌ها به خداوند متعال که نمایانگر توحید افعالی است نیز دلیل اراده‌نکردن این رابطه‌های عینی در آیات شریفه نیست؛ چنان‌که قرآن با اینکه به وجود ارتباط‌های عینی این جهانی بین پدیده‌ها تصریح و تأکید می‌کند، همه تحولات جهان را به خداوند منتسب می‌داند.^۴ سنت‌های اجتماعی به لحاظ قلمرو و شکل و محتوا به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند:

سنت‌های اجتماعی قرآن به لحاظ قلمرو به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: ۱. سنت‌های مربوط به کل جامعه و ساختارهای کلی آن؛ ۲. سنت‌های مرتبط با پدیده‌های خاص. در این مقاله برخی از سنت‌های عام و کلی تبیین می‌شود.

سنت‌های اجتماعی از جهت صورت و شکل، گاه به صورت قضیه شرطیه بیان می‌شوند آن‌طور که شکل رایج بیان قوانین علمی است، مانند آیه شریفه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶)؛ اگر اهل آبادی‌ها (اجتماعات بشری) ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، بی‌گمان درهای برکات آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم. گاه در قالب یک قضیه توصیفی و خبری حتمی‌الوقوع، از تحقق مورد مشخصی از یک سنت بیان می‌شود، مانند «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵)؛ و هر آینه در زبور پس از ذکر [تورات] نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ام به ارث خواهند برد. گاهی نیز از جریان و تحقق موارد بسیار یک سنت در متن خارج سخن به میان آورده است، مانند: «...كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۲۴۹)؛ ... چه بسیار گروه اندکی که به اذن خدا بر گروهی انبوه چیره شدند و خداوند با شکیبایان است.^۵

سنت‌ها از نظر محتوی نیز گاه بیانگر روابط محسوس و ملموسی هستند که از طریق روش تجربی قابل بررسی است، مانند «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ

فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ» (مائده: ۹۱)؛ همانا شیطان می‌خواهد در خصوص شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه بیفکند و شما را از یاد خدا و نماز بازدارد.^۶ نیز گاهی رابطه بین عامل غیرتجربی و پدیده‌ای تجربی را بیان می‌کند، مانند: «یا قوم اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (نوح: ۱۰ - ۱۳)؛ [نوح علیه السلام به قوم خویش فرمود: ای قوم [من!] از خداوندگارتان آمرزش بخواهید؛ همانا او بسیار آمرزنده است. [در این صورت] ابراها را در حالی که پرباران‌اند بر شما بفرستد و شما را با اموال و پسران مدد رساند و برایتان باغ‌ها و نه‌های روان قرار دهد. استغفار و طلب آمرزش حقیقی قابل تجربه علمی نیست و با تجربه نمی‌توان از تحقق آن خبر داد، ولی فراوانی باران رحمت الهی ثروت و نیروی انسانی و باغ‌ها و نه‌های روان قابل تأیید یا اثبات با روش تجربی است.^۷ گاه نیز سنت مذکور در آیات حاکی از ارتباط دو عامل غیرتجربی با یکدیگر است مانند: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹)؛ اگر تقوا پیشه کنید برای شما فرقان [نیروی تمیزدهنده حق از باطل] قرار می‌دهیم. جهاد در راه خدا از جهت شناخت اخلاص و در راه خدا بودن برای غیر جهاد کننده و نیز هدایت به راه‌های خدا دو پدیده غیرقابل تجربه بشری به مفهوم رایج آن است.

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، سنت‌های اجتماعی عام موارد فراوانی دارد و تبیین مجموعه این سنت‌ها نیازمند تحقیقات گسترده‌ای است که از فرصت این مقاله بیرون است. از این‌رو، به نمونه‌هایی از این سنت‌ها می‌پردازیم:

نابودی جوامع تکذیب‌کننده پیامبران

یکی از سنت‌های اجتماعی مطرح شده در قرآن و روایات که بیان قرآنی آن متضمن برخی قوانین جامعه‌شناختی است، سنت نابودی امت‌ها و جوامعی است که در برابر دعوت پیامبران الهی مقاومت و ایشان را تکذیب کرده و با اینان به مبارزه پرداخته‌اند.

قرآن مجید در آیات متعدد انسان‌ها را به سیر در زمین (مطالعه و مشاهده سرگذشت اقوام گذشته و آثار باقیمانده از آنان و اندیشیدن درباره آن) به منظور عبرت گرفتن از سرانجام تکذیب‌کنندگان پیامبران خدا تشویق کرده است.

در آیات فراوان دیگری با بیان نمونه‌های متعددی از جوامع مختلف در طول تاریخ به بیان واکنش و رفتار گروهی آن جوامع در برابر دعوت پیامبران و سرانجام، نابودی ایشان پرداخته است.^۸

در این آیات آمده است: همزمان با اعلام رسالت و دعوت پیامبران الهی از یک سو آنان دلیل‌های روشن و یقین‌آوری (معجزات) بر حقانیت مدعای خود عرضه می‌کنند و از سوی دیگر خداوند متعال و نیز پیامبران به دستور خداوند موانع خارجی موجود در مسیر تحول و دگرگونی اجتماعی - فرهنگی را از میان برداشته‌اند، تا با اشباع عقل و عواطف و فراهم ساختن شرایط عینی، زمینه‌های لازم برای پذیرش دعوت حق و اصلاح‌گرایانه ایشان آماده شود.

قرآن مجید در همین آیات متذکر می‌شود که انس و عادت این جوامع به بت‌پرستی و اعمال خلاف و تعلق خاطرشان به آداب و رسوم شرک‌آمیز مانعی قوی در برابر پذیرش دعوت انبیا بوده^۹ و مشرکان با وجود آنکه حقانیت تعالیم انبیا^{۱۰} را دریافته بودند، درصدد تکذیب آن برمی‌آمدند.^{۱۱}

ترس از حصول وقفه در روند زندگی اجتماعی و از هم گسیختگی نظام اجتماعی موجود^{۱۲} که حافظ منافع مشرکان بود، برخی از ایشان را به نپذیرفتن دعوت پیامبران و مخالفت با دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی مورد نظر ایشان وامی‌داشت. فرعون و اطرافیانش در مقام معارضة با موسی^{۱۳} از همین عامل روانی سوءاستفاده کردند و پس از بررسی‌های پنهانی خویش به بنی‌اسرائیل چنین گفتند: «إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى» (طه: ۶۳)؛ به راستی این دو [موسی و هارون^{۱۴}] جادوگرانی هستند که می‌خواهند شما را با سحرشان از سرزمینتان بیرون کنند و سبک زندگی برتر شما را از بین ببرند.

استمرار بت‌پرستی و رفتارهای متناسب با آن نه تنها سبب می‌شد که آیین شرک و آداب و رسوم وابسته به آن به عادت تبدیل شود، بلکه به لحاظ درون‌ریزی شدن اعتقاد به آن و صبغه دینی‌دادن به آن، احساس حرمت و قداست نسبت به آلهه و شعائر بت‌پرستی را به همراه داشت. از سوی دیگر، پایین بودن سطح فرهنگ و فریب‌کاری سردمداران آیین بت‌پرستی زمینه اعتقاد به قدرت فوق‌العاده آلهه و عامل خوشبختی و بدبختی بودن آنها را فراهم ساخته بود و بت‌پرستان بی‌آنکه مسئله را با دقت بررسی و براساس عقل و منطق

ارزیابی کنند، بت‌ها را دارای قداست و قدرت فوق‌العاده می‌دانستند. در یک جمله مشرکان هم دلبستگی عاطفی به آلهه داشتند و هم سرنوشت فردی و اجتماعی خویش را وابسته به خوشنودی و خشم آنان می‌پنداشتند.^{۱۲}

با وجود عوامل یاد شده مقاومت مشرکان در برابر دعوت انبیا بسیار طبیعی بود.^{۱۳} در چنین اوضاعی که مشرکان از قدرت عقلانی خویش بهره‌برداری نمی‌کنند تنها در صورتی مقاومت مشرکان درهم شکسته می‌شد که درباره ناکارآمدی این طریقه‌های دورغین اقناع شوند و رفع نیازمندی‌های آنان به وسیله این بت‌ها با مانع روبه‌رو شود و به تعبیر دقیق‌تر بی‌اثر بودنشان به خوبی روشن شود تا با پیدایش بحران اجتماعی برای آنان، نه تنها آماده پذیرش دگرگونی اجتماعی و فرهنگی شوند، بلکه خود درصدد دست‌یافتن به آن برآیند.

قرآن مجید در بیان سنت عذاب امت‌های گذشته متذکر می‌شود که همزمان با دعوت انبیا علیهم‌السلام خداوند زمینه‌های تحقق چنین بحران‌هایی را فراهم می‌آورد. پیامبران با دلیل‌های روشن، ناتوانی بت‌ها و مقدس نبودن آنها را بیان می‌کنند و احیاناً پیامبرانی مانند حضرت ابراهیم علیه‌السلام و حضرت موسی علیه‌السلام و پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به درهم شکستن بت‌ها و مبارزه عملی با آنها اقدام می‌کنند تا مشرکان این ناتوانی و فقدان قداست را که با منطق عقلی به اثبات رسیده است، در عمل نیز ببینند.

مبارزه آشکار پیامبران با بت‌پرستی و ندیدن هیچ‌گونه واکنش مثبت یا منفی از بت‌ها دلیل روشنی بر بی‌ارزشی و بی‌اثر بودن و تقدس نداشتن بت‌ها است. از سوی دیگر خداوند متعال مشرکان را به انواع گرفتاری‌ها دچار می‌سازد تا آنان با درخواست کمک از بت‌ها و امداد نکردن آنها، نقص و عجز آلهه را آشکارا دریابند و به مقتضای فطرت خویش تسلیم خدای واحد و دعوت پیامبران شوند و نیز با درک ناتوانی خویش در رفع مشکلات، خویش‌مداری و خداپنداری جامعه را نیز کنار نهند.

قرآن مجید متذکر می‌شود که در طول تاریخ پیامبران حتی با پیدایش چنین بحران‌های فکری و اجتماعی، بیشتر مشرکان دست از مقاومت برداشتند و یا فاصله گرفتن آنان از بت‌پرستی چندان دوام نیافت. عقاید ته‌نشین‌شده مشرکان، انس و عادت به گناه و ترس از به مخاطره افتادن منزلت‌های اجتماعی و تأمین نیازهای مادی و منافع شخصی و گروهی و تلاش و توطئه کسانی که موقعیت اجتماعی و منافع خویش را در فرهنگ و نظام جدید ارزشی از دست می‌دادند سبب می‌شد که این بحران فکری و اجتماعی در درازمدت و گاه

حتی در کوتاه‌مدت اثر خود را از دست بدهد و بار دیگر شرک بر جامعه حاکم شود تا جایی که مشرکان صریحاً اعلام می‌کنند که آن گرفتاری و این رفاه لازمه زندگی اجتماعی است، نیاکان ما نیز شاهد چنین رخدادهایی بوده‌اند و این امور با بت‌پرستی و خواست خداوند واحدی که پیامبران مطرح می‌کنند ربطی ندارد.^{۹۱}

در چنین شرایطی است که وعده عذاب الهی فرا می‌رسد و با مصائب و بلاهای فراگیر نظیر زلزله، و طوفان آن جامعه نابود می‌شود. از جمله آیات ناظر به این سنت، این دو دسته است:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ، فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ، فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَيَاذًا هُمْ مُبْلِسُونَ» (انعام: ۴۲ - ۴۴)؛ و هر آینه به سوی امت‌هایی پیش از تو [پیامبرانی] فرستادیم و آن امت‌ها را به تنگدستی و بیماری مبتلا کردیم تا شاید به [درگاه ما] لابه و زاری کنند. پس چرا هنگامی که سخنی و عذاب ما به آنان رسید لابه و زاری نکردند و بلکه دل‌پاشان قصاوت پیدا کرد. شیطان آنچه را می‌کردند در نظرشان بیاراست. پس همین که آنچه را به یادشان آورده بودند [و بدان پندشان داده بودند] فراموش کردند درهای همه چیز را بر آنان گشودیم و چون به آنچه دریافت کرده بودند شادمان شدند ناگهان آنان را بگرفتیم و یکباره درمانده و نومید شدند.

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ، ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (اعراف: ۵۸ - ۵۹)؛ در هیچ آبادی [جامعه] ای پیامبری نفرستادیم مگر آنکه ساکنانش را به تنگدستی و بیماری گرفتار ساختیم تا شاید لابه و زاری کنند. سپس به جای بدی، نیکی آوردیم [وضع بد آنان بهبود بخشیدیم] تا آنکه سرمست شدند و گفتند به پدران ما، [نیز] تنگدستی و گشایش می‌رسید، پس ناگهان بگرفتیمشان در حالی که بی‌خبر بودند.

قرآن مجید در یک گزارش تاریخی از اقوام گذشته با لحنی گله‌آمیز خاطر نشان می‌کند که تنها یک قوم (قوم یونس ع) با مشاهده عذاب الهی به حقانیت تعالیم انبیا اعتراف کردند و به سوی خدا بازگشتند و از عذاب جمعی نجات یافتند. (یونس: ۹۸)

دو دسته آیات یادشده قوانین متعددی را در باب زندگی اجتماعی دربر دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: تأثیر انس و عادت به گناه در نپذیرفتن حقایق، تأثیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی در آمادگی جامعه برای پذیرش حقایق، نقش اطلاع‌رسانی درباره حقایق در رو آوردن مردم به آیین حق، تأثیر تبیین مبانی عقیدتی با دلایل روشن و متقن در اصلاح جامعه انسانی.

کشمکش اجتماعی و از بین رفتن اقتدار اجتماعی

سنت اجتماعی دیگری که در آیات بر آن تأکید شده کارکرد منفی کشمکش اجتماعی است.^{۱۵} کشمکش اجتماعی را می‌توان نقطه مقابل همبستگی و وفاق اجتماعی دانست. وفاق اجتماعی یا عام به معنای وحدت جمعی در عقاید و ارزش‌های دامن‌دار و ریشه‌دار است. همبستگی اجتماعی نظم خاصی است که بر یک گروه بر اثر سازگاری فراوان گروهی حاکم می‌شود. جوامعی که گرفتار اختلاف بینش‌ها، ارزش‌ها و اهداف می‌شوند و در مرحله عمل به ستیزه و تنازع روی می‌آورند، دچار کشمکش اجتماعی می‌گردند. اعضای چنین جامعه‌ای نسبت به وظایفی که جامعه به دوش آنها گذارده و نقشی که از ایشان انتظار دارد سست می‌شوند و نیروهای اجتماعی به جای آنکه صرف‌رشد و توسعه جامعه و پاسداری از ارزش‌های آن در برابر تهاجمات خارجی شود، در مسیر واداشتن گروه‌های رقیب به پذیرش مدعیات گروه خود و درگیری و ستیزه با گروه‌های دیگر، ضربه‌زدن به آنها و از صحنه خارج ساختن رقبا صرف می‌شود. در چنین وضعیتی جامعه دچار وقفه و رکود و حتی بحران‌های اجتماعی می‌شود و راه برای متلاشی شدن جامعه از درون یا تسلط بیگانگان از برون باز می‌شود و در واقع سرآمد آن جامعه فرا می‌رسد. از این‌روست که ایادی استعمار برای تحقق اهداف شوم خویش از قانون معروف و مشهور «تفرقه بینداز و حکومت کن» سود می‌جویند.

قرآن مجید در مقام بیان این سنت خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال: ۴۶)؛ و با یکدیگر نزاع مکنید تا سست شوید و نیرو، شکوه و دولتتان [از بین] برود. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در این آیه شریفه از دو پیامد و اثر نامطلوب ستیزه‌جویی و کشمکش اجتماعی یاد شده است: نخست اثر روانی آن که سستی، بی‌رغبتی، احساس مسئولیت نداشتن در برابر اجرای

وظایف اجتماعی و ایفای نقش‌های اجتماعی است و دوم پیامد اجتماعی آن که از بین رفتن اقتدار جامعه است. از بین رفتن وفاق اجتماعی^{۱۶} مایه بی‌اعتباری ارزش‌های مشترک می‌شود و کنترل‌های اجتماعی قوت خود را از دست می‌دهد. در چنین شرایطی ساخت جامعه درهم فرو می‌ریزد. حیات اجتماعی از هم می‌پاشد و جامعه دچار بی‌سازمانی می‌گردد. یکپارچگی و انتظام جامعه از بین می‌رود و جامعه از حالت اعتدال خارج و بحران‌زده می‌شود و بحران اجتماعی زمینه زوال جامعه از درون یا اضمحلال آن به دست نیروهای بیرونی را به همراه خواهد داشت.^{۱۷} قرآن مجید از این حقیقت دوم با تعبیر «از بین رفتن اقتدار اجتماعی»: ^{۱۸} تَذَهَبَ رِيحُكُمْ» یاد می‌کند.^{۱۹}

در آیه‌ای دیگر که از اختلاف و تفرق نیروهای اجتماعی به‌عنوان یکی از عذاب‌های الهی سخن به میان آمده، خداوند این نکته را متذکر می‌شود که نتیجه اضمحلال وفاق اجتماعی آن است که گروه‌های اجتماعی به جان هم افتند و کمر به نابودی یکدیگر می‌بندند.

هم از این روست که پیامبر اکرم ﷺ مسجدی را که گروهی از منافقان با هدف توطئه و ضربه‌زدن به مسلمانان و با انگیزه کفرآمیز بنا کردند به علل یاد شده و نیز به دلیل آنکه وفاق اجتماعی مسلمانان را از بین می‌برد، خراب نمود و قرآن مجید از آن با تعبیر «مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ اِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ» (انفال: ۱۸۲)؛ مسجدی که به منظور زیان زدن، کفر، تفرقه بین مسلمانان و کمین‌گاه دشمنان خدا و رسول است، یاد کرده است.

از سوی دیگر قرآن مجید «یکپارچگی اجتماعی»^{۲۰} بین مسلمانان را یک نعمت الهی می‌شمارد و خاطر نشان می‌سازد که فقدان یکپارچگی اجتماعی بین جامعه عرب پیش از اسلام، کانون آتشی بود که به زودی آن جامعه را به کام خود فرو می‌برد و جامعه عرب در پرتو اسلام و با دستیابی به وفاق اجتماعی در پرتو توحید^{۲۱} از سقوط حتمی و نابودی قطعی نجات یافته است. خداوند در این آیات نظارت عمومی و کنترل اجتماعی به منظور حفظ ارزش‌های مشترک و تقویت آنها و حفظ و پایداری به محور اصلی وفاق اجتماعی مسلمانان را - که از آن با واژه «حبل‌الله: ريسمان الهی» تعبیر می‌کند - به همگان توصیه می‌کند و درباره از دست دادن وفاق اجتماعی هشدار می‌دهد و چنین می‌فرماید:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ * وَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران: ۱۰۳-۱۰۵)؛ و به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید و به یاد آرید نعمت خدا بر شما را آنگاه که با هم دشمن بودید پس در بین دل‌هاتان الفت افکند و به نعمت وی برادر یکدیگر شدید و آنگاه که بر پر تگه آتش [سقوط و نابودی] بودید شما را از آن نجات داد. خداوند چنین آیاتش را برایتان بیان می‌کند تا هدایت شوید. از شماییان باید گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و ایشان رستگاران‌اند. و شما چونان کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف نمودند پس از آنکه [به منظور هدایت‌شان] دلیل‌های روشن برایشان آمد که آنان عذابی بزرگ دارند.

نکته شایان کمال توجه در این باب آن است که از نظر قرآن مجید وفاق اجتماعی تنها در صورتی به بهترین وجه و کامل‌ترین شکل آن امکان‌پذیر است که بر محور «خدا» و معارف و ارزش‌های سرچشمه گرفته از او بنا نهاده شود. در این صورت است که توزیع نقش‌ها و کارکردها و شیوه‌های مشارکت به‌گونه‌ای صورت می‌پذیرد که همه افراد با اعمال خویش در بطن وفاقی عام و فراگیر یکپارچه می‌گردند و هم‌بستگی^{۲۲} تام و کامل همه افراد جامعه را فرا می‌گیرد؛ چنان‌که در صدر اسلام شاهد آن بودند و در جامعه آرمانی حضرت ولی عصر علیه السلام نوید داده شده است. بر این اساس، سایر محورهای وفاق اجتماعی، به‌ویژه محورهایی که پشتوانه حقیقی ندارند، به کلی نفی می‌شوند یا در این چارچوبه پذیرفته‌اند.^{۲۳}

الزام‌های حیاتی و تقسیم کار اجتماعی

سومین سنت مطرح شده در آیات و روایات، وجود تفاوت‌های طبیعی و تفاوت‌های اجتماعی برخاسته از تفاوت‌های طبیعی به‌عنوان یکی از الزام‌های^{۲۴} حیاتی در زندگی اجتماعی است.

جامعه‌شناسان در تعیین موارد الزام‌های حیاتی جامعه اختلاف‌نظر دارند و حتی برخی این نظریه را به سبب دشواری‌هایش در کانون انتقاد قرار داده‌اند، ولی در پاره‌ای از

الزام‌های حیاتی که برخاسته از ویژگی‌های انسان و خصیصه‌های زندگی اجتماعی انسان است تردید نیست. قرآن مجید به موارد مختلف و متعددی از این نوع الزام‌های حیاتی پرداخته و در برخی موارد نیز در یک بیان کلی از اصل وجود چنین الزام‌ها و راز آفرینش آنها سخن به میان آورده است. برای مثال، در آیه شریفه ۳۲ سوره زخرف می‌فرماید:

«نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا»؛ ماایم که وسیله زندگی‌شان را در این جهان میان‌شان تقسیم کرده‌ایم و برخی را بر بعضی به مراتب برتری داده‌ایم تا یکدیگر را به کار گیرند.

در این آیه از تفاوت‌های طبیعی فردی و گروهی که پایه در سرشت انسان دارند و به‌طور قهری زمینه‌ساز نوعی تفاوت اجتماعی نیز می‌باشند سخن به میان آمده است و از آن به مثابه اهرمی برای ضرورت تقسیم کار اجتماعی - که زندگی اجتماعی بلکه فردی انسان در گرو آن است - یاد شده است. همین مفاد در آیه دیگر مطرح شده و راز وجود این نوع تفاوت‌ها را آزمون انسان‌ها ذکر کرده است.^{۲۵} در مورد این بیانات دو نکته شایان توجه است:

نخست آنکه مقصود از به‌کار گماردن برخی انسان‌ها از سوی برخی دیگر نیازمندی افراد و قشرهای مختلف جامعه به یکدیگر است به‌طوری که تقسیم کار اجتماعی صورت پذیرد و مدنی‌الطبع بودن انسان جامعه عمل پوشد؛ هرچند این تعبیر با تسخیر یک‌طرفه و استثمار هم سازگار است. روایات شریفه نیز مؤید همین معناست.^{۲۶}

دوم آنکه نباید این خواست تکوینی خدا را با خواست تشریحی آن یکی دانست و از وجود این تفاوت‌های طبیعی نتیجه گرفت که: نباید در جهت رفع سوء استفاده از تفاوت‌های اجتماعی برخاسته از این تفاوت‌های طبیعی، تلاش کرد. خدا هرگز نخواسته است که جمعی از انسان‌ها در فقر و جمعی در غنی باشند؛ جمعی آقا و جمعی برده باشند. جمعی از همه امکانات استفاده کنند و جمعی محروم باشند. چنین برداشتی یکی از موارد خلط بین اراده تکوینی و تشریحی و استنباط نادرست تشریح از تکوین است. نه وجود تفاوت‌های تکوینی به معنی نفی لزوم تلاش برای رفع تفاوت‌های اجتماعی و کاهش اختلافات طبقاتی است و نه وجود آن دستورالعمل‌ها به معنی مطلوب نبودن آن تفاوت‌های طبیعی تکوینی است؛ چه آنکه فقدان آن تفاوت‌های طبیعی، تقسیم کار اجتماعی و به‌طور کلی زندگی اجتماعی بلکه زندگی فردی مطلوب قرآنی را غیرممکن و حداقل بسیار مشکل می‌سازد.^{۲۷} به بیان دیگر این آیات از وجود چنین تفاوت‌هایی برای فراهم آمدن زمینه

تقسیم کار و پیدایش و ادامه یافتن زندگی اجتماعی سخن می‌گوید، اما درباره اینک این تقسیم کار و تسخیر به چه شکل و شیوه‌ای انجام گیرد ساکت است و باید با استناد به دستورالعمل‌های دیگر شرعی آن را مشخص ساخت و وجود چنین زمینه‌ای به معنی تأیید یا تثبیت کلیه شیوه‌های تسخیر یا نوع خاصی از آن نیست.

نقش جرم در نپذیرفتن دعوت انبیا

رابطه بین ارتکاب جرائم و گردن‌فرازی در برابر دعوت انبیا و هدایت‌های الهی یکی دیگر از سنت‌های اجتماعی است که در آیات متعددی مطرح شده است. قرآن کریم در این آیات بر این نکته تأکید دارد که گروه‌ها و اقوامی که در طول زندگی به انواع جرائم آلوده شده‌اند، در برابر دعوت حق و درست انبیا - که با دلیل‌های روشن و رسایی همراه است - مقاومت کرده، استکبار می‌ورزند و حاضر به پذیرش و عمل به مقتضای آن نمی‌شوند. در آیات ۱۳ و ۱۴ سوره حجر به عنوان یک سنت کلی و عام از این رابطه یاد می‌کند و می‌فرماید:

«كَذَلِكَ نَسْأَلُكَ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ * لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ»؛ [چنان‌که مجرمان در امت‌های گذشته دعوت پیامبران را نپذیرفتند و ایشان را استهزا کردند و ایمان نیاوردند] قرآن را در دل‌های مجرمان [امت تو ای پیامبر] وارد می‌کنیم [ولی] به آن ایمان نمی‌آورند؛ زیرا این یک سنت و رویه پیشینیان است [یعنی ایمان نیاوردن و در برابر انبیا گردن‌فرازی کردن؛ زیرا سنت الهی بر آن است که جرم مانع پذیرفتن حقایق می‌شود].

مشابه همین مضمون در آیات ۲۰۰ و ۲۰۱ سوره شعراء آمده است: «كَذَلِكَ سَأَلْنَا فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ * لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ»؛ این‌چنین ما قرآن را در دل مجرمان گذرانیم ولی به قرآن ایمان نیاورند تا آنگاه که عذاب دردناک [جهنم] را مشاهده کنند.

در آیتی دیگر این سنت را در خصوص مستضعفان^{۲۸} مطرح می‌سازد و ضمن بازگویی گفت‌وگوی مستکبران و مستضعفان در جهان آخرت می‌فرماید: مستکبران به مستضعفان می‌گویند مگر ما مانع شدیم که شما هدایت الهی بپذیرید پس از آنکه هدایت الهی توسط پیامبران برایتان آمد چنین نیست، بلکه شما خود مجرم بودید و عامل اصلی ایمان نیاوردن‌تان همان جرائمی بود که مرتکب شده بودید.^{۲۹}

در آیه ۱۳ از سوره یونس علیه السلام پس از اشاره به هلاکت اقوام ستمکار گذشته که پیامبران الهی، دلیل‌های روشن و یقین‌آوری برایشان آوردند، می‌فرماید: «وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ»؛ این مجرمان که این چنین مجازات شدند، بر اثر جرائم خویش آماده پذیرش دعوت پیامبران و ایمان آوردن به ایشان نبودند و زمینه‌های پذیرش و گرایش به آن حقایق را از بین برده بودند.

در آیه ۱۳۳ اعراف پس از ذکر ناسپاسی بنی‌اسرائیل و نزول عقوبت‌های مختلف به‌عنوان نشانه‌های حقانیت دعوت آن حضرت که از آن با تعبیر آیات بینات (نشانه‌های روشن) یاد می‌کند، چنین می‌فرماید: «فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ»؛ ایشان گردنکشی کردند و قومی مجرم بودند.^{۳۰}

در آیات پیش‌گفته بر سه عنصر «مجرم بودن مخالفان هدایت الهی» «علیت جرم برای مخالفت» و «وجود دلیل‌های روشن و یقین‌آور» تأکید شده است. دو عنصر اول همان چیزی است که دو محور سنت الهی را تشکیل می‌دهد^{۳۱} ولی عنصر سوم به یک نکته حساس و شایان توجه اشاره دارد و آن اینکه نباید مخالفت مجرمان با پیامبران را تا حد یک نزاع شخصی یا یک موضع‌گیری برخاسته از جهل یا شک و تردید در حقانیت مسئله مورد نزاع تقلیل داد و یا آن را در خصوصیت و ویژگی دعوت انبیا [به‌عنوان یک دعوت دینی] محدود ساخت، بلکه ارتکاب جرم زمینه‌حق‌طلبی و تسلیم حقایق شدن را در انسان از بین می‌برد و در این صورت معیار پذیرفتن یا نپذیرفتن یک واقعیت برای او درست یا نادرست و مطابق با واقع یا غیرمطابق با واقع بودن نیست، بلکه چنین جماعت‌هایی واقعیت‌ها را تا جایی که با روحیات جرم‌انگیز و ارتکاب جرم‌شان سازگار است می‌پذیرند، آن‌هم به سبب سازگاری با جرم‌شان. بنابراین، نباید در تحلیل چنین برخوردهایی ساده‌اندیشی کرد و با غفلت از نقش اساسی جرائم ایشان به تجزیه و تحلیل واکنش‌هایشان پرداخت. قرآن مجید در آیه ۱۱۶ سوره هود با اشاره به این حقیقت می‌فرماید: «وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُّجْرِمِينَ»؛ آنان که ستم کردند در پی رفاه‌طلبی خود رفتند و قومی مجرم بودند.

در آیات فراوان دیگر ما شاهد ذکر موارد و مصادیق جرم و به تعبیری مشخصه‌های جرم و نقش آن در معارضه با دعوت‌های اصلاحی و حق‌طلبانه هستیم. از جمله این موارد

که در آیهٔ اخیر هم بدان اشاره شده بود، معارضهٔ مترفین است که در آیات متعدد در کانون توجه قرار گرفته نظیر آیهٔ شریفهٔ ۳۴ سبأ که در ادامه بیانات همان آیهٔ اخیر می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»؛ ما در هیچ جماعتی بیم‌دهنده‌ای [پیامبری] نفرستادیم مگر آنکه رفاه‌طلبان آن جماعت گفتند ما به پیامی که آورده‌اید کفر می‌ورزیم. و مانند آیهٔ ۲۳ زخرف که می‌فرماید: رفاه‌طلبان در برابر دعوت همهٔ پیامبران می‌گفتند ما نیاکان خویش را بر طریقتی یافته‌ایم و به ایشان اقتدا می‌کنیم. قرآن مجید در ادامهٔ این آیه با اشاره به همان نکتهٔ اساسی می‌فرماید: پیامبر! به رفاه‌طلبان بگو آیا اگر آیین و طریقتی هدایت‌گرتر از طریقت نیاکان شما برایتان آورده باشم باز هم دنباله‌رو پدرانتان خواهید بود؟! و سپس به نقل پاسخ مترفان پرداخته که می‌گویند: ما به پیامی که آورده‌اید و به آیینی که برای دعوت به آن فرستاده شده‌اید کافریم.

ظلم،^{۳۲} برتری طلبی،^{۳۳} تجاوزگری، تداوم گناه،^{۳۴} حسد،^{۳۵} فسق،^{۳۶} برخی دیگر از مصادیق جرم است که زمینهٔ پذیرش حق را از بین می‌برد. این شاخص‌ها مسئلهٔ ارتباط جرم با معارضه و مقابله با حقایق را از حد یک قانون کلی که دارای معیار و شاخص‌های معین نباشد خارج می‌سازد و در سطح قوانینی قرار می‌دهد که می‌توان مصادیق آن را شناخت و پیش‌بینی مشروط را در پرتو آن به دست آورد و نیز جنبهٔ کاربردی آن را قوت می‌بخشد.

پیدایش فرقه‌های انحرافی بر اثر فزون‌خواهی عالمان

یکی از مسائل مهم اجتماعی، چگونگی شکل‌گیری فرقه‌های انحرافی در ادیان آسمانی است که دیدگاه‌های مختلفی دربارهٔ آن مطرح است. برخی آن را معلول ابهام در متن دین شمرده و شماری آن را به طبیعت انسانی و ناتوانی در فهم واحد از متون دینی مرتبط دانسته‌اند. دیدگاه سومی پایین بودن سطح فرهنگی پیروان ادیان را علت پیدایش فرقه‌های انحرافی دانسته است. ولی قرآن کریم این اختلافات را برخاسته از فزون‌خواهی برخی عالمان دین می‌داند.

در آیهٔ ۲۱۳ سورهٔ بقره ابتدا از امت واحده و یکسان بودن انسان‌ها در مقطعی از تاریخ بشر سخن می‌گوید و سپس از اختلاف و نزاع ایشان و بعثت پیامبران به منظور هدایت و حل اختلاف ایشان سخن به میان می‌آورد، آنگاه دربارهٔ اختلاف در دین و پیدایش فرقه‌های

انحرافی و بدعت‌گذار چنین می‌فرماید: «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ
الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (بقره: ۲۱۳)؛ تنها آنان که کتاب‌های آسمانی به آنان داده شده بود در
آیین و تعالیم پیامبران اختلاف کردند و علت آن هم تجاوزطلبی و افزون‌خواهی است.
این قسمت از آیه شریفه به سه عنصر اساسی در پیدایش فرقه‌های انحرافی اشاره دارد:
نخست آنکه انحراف در ادیان و پیدایش فرقه‌های ساختگی توسط رهبران و آگاهان از دین
پس از پیامبران رخ می‌دهد نه آنکه توده مردم دست به چنین فرقه‌سازی بزنند.
دوم آنکه پیدایش چنین فرقه‌هایی را نباید معلول ابهام در تعالیم انبیا و دعوت دینی
دانست، بلکه این انحراف‌ها پس از روشن شدن و روشن بودن حقایق دینی برای
بدعت‌گذاران رخ داده است؛ هرچند ممکن و معمولاً چنین است که بدعت‌گذاران ابهام در
بیانات دینی را دستاویز قرار می‌دهند یا با سوءاستفاده از بیانات دینی و تفسیرهای نادرست
از آن، این گونه فرقه‌های انحرافی را پایه می‌گذارند.

سوم آنکه ریشه پیدایش چنین انحرافی در دین افزون‌طلبی و تجاوزگری است و آنان
که در صدد دستیابی هرچه بیشتر به موقعیت‌های اجتماعی هستند، فرقه‌گرایی را به منظور
دستیابی به چنین مقاصدی پدید می‌آورند و با تحریف ادیان الهی در پی حفظ مقام و
منزلت اجتماعی خویش یا دستیابی به موقعیت و مقام یا ثروتی بیشتر از دیگران هستند.
البته انتساب پیدایش چنین فرقه‌هایی به برخی عالمان دینی هیچ منافاتی با نقش
قدرت‌های استعماری در پایه‌ریزی برخی از فرقه‌های استعماری ندارند؛ چه آنکه
استعمارگران نیز اهداف شوم خود را از طریق همین رهبران آلوده عملی می‌سازند و جز با
پشتوانه چنین عناصر ناپاکی به اهداف خود در این خصوص دست نمی‌یابند.
در آیات دیگر به پیدایش فرقه‌های مختلف و اختلاف در تعالیم دینی اهل کتاب، خاصه
بنی اسرائیل، می‌پردازد و به عنوان نمونه‌های سنت عام به وابستگی این اختلاف و نزاع به
تجاوزطلبی یا حب ریاست اشاره می‌کند؛ همچنین در برخی آیات این فرقه‌گرایی و
اختلاف را مایه ایجاد تردید برای نسل‌های بعدی می‌داند.^{۳۷}

نتیجه‌گیری

۱. رویکرد اجتماعی و به ویژه جامعه‌شناختی به سنت‌های اجتماعی قرآن در تبیین زوایای
اجتماعی این سنت‌ها و کاربردی ساختن و بهره‌گیری از آنها در اسلامی‌سازی علوم

اجتماعی و مهندسی اجتماعی جامعه اسلامی سودمند است. البته در این رویکرد نباید از مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی معرفت‌شناختی، روشن‌شناختی و فلسفه اجتماعی اسلامی غفلت ورزید.

۲. خداوند متعال برای هدایت انسان‌ها از سه عامل استفاده کرده است: الف. پیامبران را با بیان روشن و مستدل و معجزات به سوی انسان‌ها گسیل می‌دارد؛ ب. انسان‌ها را به مشکلات گرفتار می‌سازد تا به لحاظ روحی متوجه درگاه خدا شوند و نیز با درخواست رفع مشکلات از بت‌ها و بی‌اثر بودن آنان به نادرستی آیین خود پی برند؛ ج. پیامبران نیز با معانده علنی با بت‌ها و احیاناً درهم شکستن آنها نشان می‌دهند که بت‌ها نقشی در جهان ندارند و از قداست برخوردار نیستند. مشرکان بر اثر انس با گناه و بهره‌بردن از قدرت عقلانی خویش و فریبکاری و توطئه سران کفر پیامبران را تکذیب می‌کنند و خداوند طبق سنت خویش آنان را نابود می‌سازد.

۳. کشمکش اجتماعی موجب از بین رفتن اقتدار اجتماعی و از بین رفتن انگیزه فداکاری و استقامت در راه حق می‌شود و وفاق اجتماعی کامل، تنها در پرتو آیین حق و خدامحوری به دست می‌آید.

۴. الزام‌های حیاتی اموری ضروری برای سامان‌یافتن زندگی اجتماعی است و تفاوت‌های طبیعی فردی و اجتماعی به عنوان یکی از الزام‌های حیاتی برای تحقق تقسیم کار اجتماعی و ادامه یافتن زندگی جمعی است و نباید از آن برای توجیه بی‌عدالتی‌های اجتماعی سوء استفاده شود.

۵. انس و عادت به جرم و گناه عامل نپذیرفتن حق و مبارزه با آن است و مخالفت با قرآن کریم نیز به همین دلیل صورت می‌گیرد.

۶. علل پیدایش فرق انحرافی ابهام در تعالیم دعوت انبیا یا ناتوانی بشر از درک و دستیابی به حقایق نیست، بلکه چنین فرقه‌هایی را رهبران فاسد و افزون‌خواه با تحریف دین پدید می‌آورند و بهره‌نگرفتن از قدرت عقلایی و تزویر حاکمان زمینه‌ساز چنین انحراف‌هایی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. انعام: ۱۱؛ نمل: ۶۹؛ عنکبوت: ۲۰؛ روم: ۴۲.
۲. ر.ک: منابع لغوی و از جمله ابن فارس، *مقیاس اللغة*؛ خلیل الفراهیدی، *کتاب العین*؛ محمود زمخشری، *اساس البلاغه*؛ علی‌اکبر دهخدا، *لغت‌نامه دهخدا*.
۳. شیخ صدوق، *ثواب الاعمال*، ص ۱۳۲؛ شیخ حر عاملی، *تفصیل وسائل الشیعه*، ج ۱۶، ص ۱۷۴.
۴. ر.ک: محمدتقی مصباح، *معارف قرآن*، ۳ - ۱، ص ۱۰۶-۱۲۴.
۵. در این دسته آیات معمولاً در همان آیه یا آیات قبل و بعد آن، به عامل اصلی تحقق آن روند اشاره می‌شود؛ نکته‌ای که از این قالب بیانی به دست می‌آید آن است که سنت مندرج در این قالب موارد فراوانی داشته و بسیار تکرار شده است و در این صورت با بررسی‌های اجتماعی از طریق مشاهده مستقیم و غیرمستقیم می‌توان نمونه‌های متعدد مؤید چنین سستی را به دست آورد.
۶. این آیه شریفه دست‌کم دلالت بر زمینه بودن میگساری و قماربازی برای پیدایش اختلاف، دشمنی و کینه‌ورزی بین افراد جامعه دارد.
۷. بنابر آن‌که مقصود از «جنات» و «انهار» بهشت و نهرهای بهشتی نباشد.
۸. به عنوان نمونه، ر.ک: آیات شریفه سوره شعراء.
۹. «كَذَلِكَ نَسْأَلُكَ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ * لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأُولِينَ» (حجر: ۱۲-۱۳).
۱۰. «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل: ۱۴).
۱۱. جامعه‌شناسان نیز به جهت ترس از حصول وفقه در روند زندگی اجتماعی، یکی از عوامل متفاوت در برابر تغییرات اجتماعی دانسته‌اند.
۱۲. در این بیان - چنان‌که مقتضای ساخت اجتماعی است و در تبیین سایر آیات مربوط به سنت‌های اجتماعی نیز عمل شده - بر بعد اجتماعی مسئله تکیه شده است، ولی نباید به معنای کم‌اهمیت بودن عوامل و روابط فردی و روانی مسئله در همین باب تلقی شود.
۱۳. طبیعی بودن مخالفت با پیامبران ﷺ به معنای معذور بودن و بی‌گناه بودن مخالفان در این معارضه نیست؛ بلکه به دلیل وجود زمینه‌هایی است که مخالفان خود بر اثر اعمال ناشایست خویش فراهم ساخته‌اند و با وجود آن زمینه‌ها چنین پیامدهایی طبیعی است.

۱۴. رفاه و برخورداری از مواهب الهی گاه به عنوان پاداش ایمان و تقوای یک ملت به ایشان ارزانی داده می‌شود و گاه به منظور استدراج و زمینه ترک‌تازی مجرمان را فراهم ساختن؛ چنان‌که مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها نیز گاه برای واهم ساختن زمینه برای تنبه و هدایت و گاه به عنوان کیفر گناهان به انسان‌ها می‌رسد. به عنوان مثال آیات ۹۶ سوره اعراف، ۶۶ سوره مائده، ۱۶ سوره جن، ۵۰ - ۵۲ سوره هود و ۶ - ۱۲ سوره نوح نعمت از نوع اول و آیات ۴۲ - ۴۴ سوره انعام از نوع دوم را بیان می‌کند.

۱۵. (Social conflict) اختلاف در اندیشه و منافی که به تعارض آشکار همراه با نزاع و خشونت باشد کشمکش اجتماعی نامیده می‌شود.

۱۶. برای اطلاع بیشتر در باب مقصود از واژگان وفاق اجتماعی، همبستگی اجتماعی و یکپارچگی اجتماعی، رک: *مقدمه‌ای به جامعه‌شناسی؛ معجم علم الاجتماع؛ فرهنگ علوم اجتماعی؛ فرهنگ اندیشه نو؛ فرهنگ جامعه‌شناسی؛ دائرةالمعارف علوم اجتماعی؛ زمینه جامعه‌شناسی و مبانی جامعه‌شناسی.*

۱۷. در روایاتی که از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است، ضمن بیم دادن نسبت به تسلط بیگانگان بر امت اسلام بر اثر سستی و ضعف، دنیاپرستی و کراهت، مرگ را ریشه و عامل آن می‌داند. قال رسول الله ﷺ: پوشک ان تداعی علیکم الامم کما تداعی الاکه الی قصعتها ... فقال قال و من قتله قال بل انتم یومئذ کثیر ولکنکم غشاء کفئاء السائل وسینز عن الله من صدورکم عدوکم المهایه منکم ویفقدن فی قلوبکم الوهن قال قائل یا رسول الله وما الوهن قال حب الدنيا وکراهیه الموت (رشید رضا، المنار، ج ۷، ص ۴۹۶).

۱۸. مقصود ما در واژه اقتدار اجتماعی، اصطلاح خاص جامعه‌شناختی آن نیست؛ بلکه مرادمان عظمت و مجد یک ملت است که یک نوع آن در اقتدار اجتماعی رهبران جامعه جلوه‌گر می‌شود.

۱۹. هرچند آیه شریفه در ضمن بیان یک دستورالعمل اساسی در خصوص جنگ به بیان این واقعیت پرداخته، ولی چنان‌که در علم اصول به اثبات رسیده است، مورد نمی‌تواند مخصص باشد و تعلیل تعمیم‌دهنده و تخصیص زنده می‌باشد و الغاء خصوصیت نسبت به جنگ به‌خوبی امکان‌پذیر است. گذشته از آن‌که نحوه بیان، نحوه بیان یک رابطه کلی استثناء‌ناپذیر است.

۲۰. (Social Integraion) یکپارچگی اجتماعی درهم تنیدگی اعضای یک گروه اجتماعی است که وحدت مستحکمی را در میان آنان به وجود آورد.

۲۱. (Social Consensus) وفاق اجتماعی وحدت جمعی از مردم در عقاید و ارزش‌های دامنه‌دار و ریشه‌دار است.

22. Sobdarity

۲۳. جمله «وکنتم علی شفاعة من النار» اگر ناظر به بعد معنوی و اخروی باشد، مقصود آن خواهد بود که شما بر اثر کفر در لبه پرتگاه سقوط در آتش جهنم بودید، ولی اگر بعد این‌جهانی منظور باشد آن‌چه در متن آمد مراد می‌باشد و بعید نیست که هر دو اراده شده باشد و در هر حال سیاق آیات دلالت بر آن دارد که بعد این‌جهانی حتماً مورد نظر است.

24. Obligations

۲۵. انعام: ۱۶۶.

۲۶. ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲۷. جهت توضیح بیشتر در این باب ر.ک: محمدتقی مصباح، جامعه در تاریخ، ص ۲۵۷-۲۷۱.

۲۸. مستضعف در قرآن به دو معناست: مستضعف فکری که توان شناخت حق را ندارند، و مستضعف اجتماعی که تحت فشارهای اجتماعی نمی‌تواند به وظیفه خود عمل کند.

۲۹. «قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا أَمْ نَحْنُ صِدْدَانَاكُمْ أَمْ نَهْدِي بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ» (سبأ: ۳۲)، مشابه آن آیه ۳۱ سوره جاثیه است که می‌فرماید: «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ؛ و اما آنان که کفر ورزیدند، به ایشان گفته می‌شود آیا آیات هواداری و نشانه‌های روشن من (خدا) بر شما تلاوت نشد و استکبار ورزیده و قومی مجرم بودید.»

۳۰. مشابه آیه فوق، آیه ۷۵ سوره یونس است که علت استکبار فرعون در برابر آیات روشنی که موسی و هارون بر ایشان آوردند، مجرم بودن ایشان معرفی می‌کند.

۳۱. در آغاز بحث گذشت که سنت‌ها از یک‌سو به خدا منسوب هستند و از سوی دیگر بیانگر فعالیت اختیاری انسان‌ها هستند. در اینجا نیز محور اول از فعالیت اختیاری انسان و محور دوم از انتساب سنت علت جرم برای مخالفت به خداوند سخن می‌گوید.

۳۲. «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ غُلُوبًا» (نمل: ۱۴).

۳۳. «وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدِ أَثِيمٍ» (مطففین: ۱۲).

۳۴. «حَسَنًا مِنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ» (بقره: ۱۰۹)؛ «بَعَثْنَا أَنْ نُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلٰی مَنْ يَشَاءُ»

(بقره: ۹۰)؛ «وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» (بقره: ۹۹)؛ «وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدِ أَثِيمٍ» (مطففین: ۱۲).

۳۵. بقره: ۱۰۹.

۳۶. بقره: ۹۹.

۳۷. ر.ک: آل عمران: ۱۹؛ شوری: ۱۴؛ جاثیه: ۱۷.

منابع

- ابن‌فارس، احمد، *ترتیب مقایس اللغة*، قم، مرکز دراسات الحوزة و الجامعة، ۱۳۷۸.
- بیرو آلن، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه: باقر ساروانی، تهران، کیهان، ۱۳۶۶.
- پاشایی، ع، *فرهنگ اندیشه نو*، تهران، مازیار، ۱۳۶۹.
- حر عاملی، *تفصیل وسائل الشیعة*، ج دوم، قم، مؤسسه آل‌البتیة ﷺ لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- رشیدرضا، محمد، *المنار فی تفسیر القرآن*، ج ۷، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا.
- روسک جوزف و وران رولند، *مقدمه‌ای به جامعه‌شناسی*، ترجمه: بهروز نبوی، احمد کریمی، تهران، کتابخانه فرزین، ۱۳۵۳.
- زمخشری، محمود، *اساس البلاغة*، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
- صدر، سیدمحمدباقر، *مقدمات فی التفسیر الموضوعی*، بیروت، دار التوجیه الاسلامی، ۱۴۰۰ق.
- _____، *المدرسة القرآنیة*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، ۱۴۲۱.
- صدوق، محمدبن علی، *ثواب الاعمال*، ج دوم، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۸.
- فراهیدی، خلیل‌بن احمد، *کتاب العین*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۶ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج ۷۱، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۶۲.
- مصباح، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
- _____ *معارف قرآن ۳ - ۱*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ، ۱۳۸۰.
- مهری عراقی، محمود و دیگران، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، سمت، ۱۳۷۳.

